

قاعده بازی

**مخاطب هدف؛ حلقه گمشده**

◀ شاهین شجری کهن

تا همین چند سال پیش تقریباً طبقه‌بندی ژانر و قالب و مخاطب‌شناسی فیلم‌های تولید شده در طول سال مشخص بود و می‌شد تمام محصولات یک سال سینمای ایران را در چند دسته مشخص جای داد. هر فیلمی که ساخته می‌شد مخاطب هدف مشخص و معلومی داشت که از ابتدا تمام مراحل پردازش اثر، از انتخاب ایده و پرورش طرح و نگارش فیلمنامه تا گزینش بازیگران و طراحی تولید و حتی تبلیغات و پوستر و سردر سینماها بر اساس همان هدف‌گذاری اولیه پیش می‌رفت. فیلمی که به قصد موفقیت تجاری و جذب مخاطب عام ساخته می‌شد سوپرستاره‌های گران‌قیمت و قصه‌های پر اب‌وتاب و موسیقی سوزناک داشت و فیلمی که به قصد موفقیت در جشنواره‌ها و محافل جدی سینمایی ساخته می‌شد روی کارگردانی و جوه فنی و فیلمبرداری و مضمون و ساختارش تمرکز و تأکید بیشتری صورت می‌گرفت.

ولی این روزها به‌نظر می‌رسد همه مرزها و قالب‌های شناخته‌شده به هم ریخته‌اند و فیلم‌ها به نوعی فله‌ای تولید می‌شوند.

یکی از ویژگی‌های جشنواره فجر امسال همین بلاکلیف بودن فیلم‌ها و روشن نبودن هدف و رویکرد سازندگان‌شان است. فیلمی که برای مخاطب خاص یا حتی خیلی خاص ساخته شده و هر پلان ساده‌اش ۵ دقیقه کش می‌آید، سوپرستار میلیاردری را گریسم کرده و در نقش اصلی نشانده درحالی‌که اصلاً نیازی به چنین هزینه‌هایی برای چنین فیلمی با چنین هدف و رویکردی نبود. فیلم دیگری که برای مخاطب عام ساخته شده چند ناب‌زیکر و چهره گمنام تئاتری را در نقش‌های اصلی جا داده و هر چند دقیقه هم یک سکانس تزئینی لای کار گذاشته که معلوم نیست هدفش راضی کردن داوران است یا مردمی که باید برای این فیلم بلیت بخرند. انیمیشن سفارشی و فیلمی که به‌وضوح «پروژه» است یا ستاره‌های مشهور و بریز و بپاش‌های تولیدی قرار است کدام مخاطب را جذب کنند و از چه سمت‌وسویی نمره قبولی بگیرند.

شاید بد نباشد این چند روز پرتلهاب و پرحاشیه که تمام شد، مدیران و سیاستگذاران سینمایی در نشست‌های هم‌اندیشی و تصمیم‌سازی به این نکته ساده هم فکر کنند که این‌ فیلم‌ها با بودجه‌های دولتی و حمایت‌های نهادی گسترده برای چه کسانی و با چه هدفی ساخته می‌شوند؟ لاقفل از اول به تناسب گروه هدف طراحی و تولید کنید.

◀ **فیلمه پناه‌در**

حسین ریگی کارش را از مستندسازی شروع کرد و علاوه بر مستندهایی که ساخته در کارنامه‌اش تولید فیلم‌های تلویزیونی را هم دارد. «میرو» بعد از «لیبار» و «هوک» سومین فیلم حسین ریگی به‌حساب می‌آید. هر ۲ فیلم این کارگردان در سیستان و بلوچستان ساخته شده‌اند و بومی هستند. فیلم در بخش سودای

**در فیلم‌هایی که ساخته‌اید، تصویری از سیستان و بلوچستان را جلوی دوربین برده‌اید؛ به‌نظر این فیلم هم حال و هوای ۲ فیلم قبلی را دارد و در منطقه سیستان جلوی دوربین رفته‌است؟**

زمانی که فیلمسازی را شروع کردم، هدفم این بود که تصویر دیگری از سیستان و بلوچستان را در سینمای ایران نشان بدهم. نخستین تجربه من با فیلم «لیبار» رقم خورد که فضای کودک و نوجوان داشت؛ البته بعد از ساخت این فیلم فکر نمی‌کردم که آثار دیگری با محوریت زادگاهم بسازم، اما مسیری فیلمسازی من باز هم در سیستان و بلوچستان ادامه پیدا کرد. بعدها فیلم سینمایی «هوک» و حالا «میرو» را ساختم.

**علاوه بر فضای فیلم «میرو» قصه فیلم نیز مانند ۲ فیلم دیگر تان است؟ برای نوجوانان ساخته شده است؟**
میرو داستان زندگی پسری است که برای اثبات مردانگی‌اش دل به دریا می‌زند و مسیر پرفرازونشیبی را اسیری می‌کند. بارها گفته‌ام که فیلم‌هایم بخشی از وجود من هستند؛ «میرو» نیز همین است؛ چراکه داستان نوجوانی است که برای رسیدن به هدفش می‌جنگد.

**شما در فیلم‌هایتان عناصر بومی را خیلی مدنظر قرار می‌دهید. همچنان می‌خواهید در این منطقه فیلم بسازید؟**
هر کدام از استان‌های زیبای کشورمان به یک خصیصه و ویژگی شهرت دارند. باید تأکید کنم که مردم سیستان و بلوچستان نیز به‌همان نوازی، جوانمردی و غیرت اهالی‌اش مشهور هستند. «میرو» نماینده‌ای

**حسین ریگی از میرو به‌عنوان سومین فیلم بلند سینمایی‌اش می‌گوید**

## شکوه جوانمردی اهالی جنوب

## رابه تصویر کشیده‌ام



سیمرغ این دوره از جشنواره حضور دارد و این بار نیز این کارگردان داستانی بومی را از مردم سیستان و بلوچستان به تصویر کشیده است. نخستین فیلم ریگی (لیبار) در ژانر کودک و نوجوان است و داستانش درباره عشق نوجوانی به سینماست؛ دومین فیلم وی (هوک) یک فیلم نوجوانانه و ورزشی درباره ورزش بوکس بود، اما «میرو» داستانی درباره مقاومت مردم سیستان در ۸ سال دفاع‌مقدس را روایت می‌کند.

از همین ویژگی‌های کمتر گفته شده اهالی جنوب کشورمان است. متأسفم که در طول دهه‌های اخیر، چهره‌ای منفی آمیخته به قاچاق، اشرار و... از این منطقه ارائه شده است، اما در لابه‌لای این تصاویر، نقاط روشن بسیار زیادی نیز وجود دارد که باید بیان شود. تمام تلاش من در فیلم «میرو» بیان همین موضوعات است.

**خودتان زاده و بزرگ شده آن منطقه هستید. برای گروه، پروسه فیلمبرداری و تولید سخت نبود؟**
فیلمبرداری «میرو» از شهریورماه آغاز شد، اما شرایط جوی سخت و گرم‌ای هوا کار گروه تولید را بسیار سخت می‌کرد. جالب است بدانید درجه هوا در شهریورماه در سیستان و بلوچستان گهگاه چند برابر درجه هوا در تهران بود. علاوه بر سختی‌های فیلمسازی در هوای گرم و شرجی جنوب کشور باید به سختی‌های کار کردن با بازیگران نوجوان که عمده‌شان برای نخستین‌بار مقابل دوربین قرار گرفتند نیز اشاره کنم.

**بازیگران شما عموماً در رده سنی نوجوان هستند و ناب‌زیکر. تعامل با اینها در پروسه تولید به چه شکل است؟**

در «میرو» ۲۴ ناب‌زیکر داشتیم که از بین آنها تنها ۶ هنرمند، تجربه حرفه‌ای بازیگری و حضور مقابل دوربین را داشتند. سودابه بیضایی به همراه امیررضا دلاوری، ایوب افتخار، حمید ابراهیمی، ابوالفضل همراه و آرزو تانیاچ بازیگران دوربین دیده ما بودند و ۱۸ ناب‌زیکر دیگر که همه‌شان بومی بودند، برای نخستین‌بار مقابل دوربین قرار می‌گرفتند. این موضوع چالش بسیار سختی در تولید فیلم بود.

ایجاد تعادل بین بازیگران حرفه‌ای و آماتور چالش بسیار سختی برای من به‌عنوان کارگردان بود. علاوه براین، مجبور بودیم برخی از پلان‌ها را چندین‌بار برداشت کنیم که شرایط را سخت می‌کرد. پیش‌تر تجربه کار کردن با نوجوان کم‌تجربه را داشتم. در فیلم لیبار، ۵ بازیگر نوجوان داشتیم که هنرمندی‌شان در جشنواره کودک و نوجوان دیده شد. فیلم سینمایی هوک نیز موفق به دریافت سیمرغ بخش بین‌الملل در بخش دست‌آورد هنری شد، اما در میرو تعداد بازیگران دوربین ندیده بسیار بیشتر بودند که کار را سخت می‌کرد.

**کارگردانان در حوزه کودک و نوجوان عموماً به موضوعات کودک می‌پردازند تا نوجوان، اما شما در فیلم‌هایتان موضوع نوجوانان را مدنظر قرار دادید. لزوم توجه به نوجوانان در سینما چگونه است؟**

در دهه ۱۳۶۰، سینمای کودک و نوجوان ایران با ساخت آثاری مثل «دوند»، «باشو غریبه کوچک» و... روزهای خوبی را سپری می‌کرد، اما در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ و بعد از آن، کارگردانان ما آرام آرام از سینمای کودک دور شدند و اکثرشان به سمت ساخت فیلم‌های طنز، اجتماعی و عاشقانه رفتند. همین موضوع باعث ایجاد ضعف بزرگی در سینمای کودک و نوجوان شد. شخصاً به ساخت فیلم، چه کوتاه و چه بلند برای این رده سنی توجه ویژه‌ای دارم و ۵-۴ سال است که تمام توان خود را روی سوزنه نوجوان گذاشته‌ام. به‌نظرم باید برای نوجوانان رویا بسازیم. خلاً این موضوع در شهرستان‌ها بیشتر احساس می‌شود. وقتی از کودک یا نوجوان سیستانی می‌خواهید رویاهایش را نقاشی بکشد، دقیقاً نمی‌داند چه باید بکشد؟! وظیفه سینماست که برای این رده سنی رویا بسازد. تلاش من در میرو همین موضوع بوده است.



### کوتاه و بدون مقدمه

بهروز افخمی در نشست رسانه‌ای، «صبح اعدام» را فیلمی دانست که به شیوه دیگری نمی‌شد آن را ساخت

درام سیاسی، تاریخی «صبح اعدام» یکی از معدود فیلم‌های جشنواره امسال که فیلمسازی با تجربه کارگردانی‌اش کرده، از فیلم‌های مهم به نمایش درآمده در روز سوم بود.

فیلم سینمایی «صبح اعدام» به کارگردانی بهروز افخمی که در رقابت سودای سیمرغ چهل و دومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر حضور دارد، ظهر شنبه ۱۴ بهمن در برج میلاد نمایش داده شد. در نشست رسانه‌ای فیلم که با حضور کارگردان، تهیه‌کننده، تدوینگر و بازیگران برگزار شد بهروز افخمی گفت: با توجه به برنامه بخش فوتبال جای مقدمه‌نیست و کوتاه پاسخ می‌دهم.

**صددر صد منطبق با واقعیت عمل نکردیم**

فیلم می‌توانست به صورت مستند داستانی اجرا شود چرا که مقدار زیادی تریشن و گفتار متن دارد و معتقدم به هیچ شکلی غیر از این نمی‌شد کار کرد. «صبح اعدام» صددر صد منطبق با واقعیت نیست و ما خود دیالوگ و داستان را تنظیم کرده‌ایم. به‌عنوان مثال دیالوگی که به آقای خمینی بگویید «همه‌تو را دین و خریدن و من ندیده خریدم» جای دیگری از طیب نقل شده بود اما آن رابه اتمام اعدام منتقل کردیم.

**بیشتر فیلم‌های من اقتباسی بوده‌است**

نصف بیشتر فیلم‌های من اقتباسی بوده‌ولی این یکی خیلی اقتباس دقیق به حساب نمی‌آید و بیشتر بر مبنای گزارش یک روزنامه بوده است. از بین دیگر فیلم‌هایم حتی «شوکران» هم منابع اقتباسی داشت و شاید فقط فیلم «تختی» بوده که اصلاً چنین شرایطی نداشت.

### مرگ کسب‌وکار من است

حسین نمازی، کارگردان، «شسوار» را بهترین فیلم خودمی‌داند

نشست رسانه‌ای فیلم سینمایی «شه‌سوار» در سومین روز از چهل‌ودومین جشنواره فیلم فجر برگزار شد. در این نشست حسین نمازی کارگردان، سعید عطائیان تهیه‌کننده، الناز حبیبی، عباس جمشیدی‌فر، هادی کاظمی و گیتی قاسمی بازیگران و میثم مولایی تدوینگر، وحید زارع‌مد طرح‌صحنه، فاطمه صفری‌زاده طرح‌لباس، امید گل‌زاده طراح‌گریم و آرش قاسمی صداگذار حضور داشتند. حسین نمازی که ۲سال پیش با «شادروان» یکی از پدیددهای جشنواره نام‌گرفته بود، این‌بار وار یارسیون دیگری از تم فیلم قبلی‌اش ارائه کرد.

**جشنواره فیلم فجر نقطه عطف سینمای ایران است**

جشنواره فیلم فجر نقطه مهمی در سینمای ماست. به‌تجوی که ۱۰روز تمرکز کل کشور روی سینماست و درباره فیلم‌های مختلف صحبت می‌شود و ما در همین سالن‌های سینما و نقد و بررسی‌ها متوجه می‌شویم که چه باید بکنیم و حتی تغییراتی در فیلم‌اعمال کنیم.

**مرگ، دستمایه ثابت فیلم‌هایم است**

چند نکته در «شه‌سوار» وجود دارد که باعث می‌شود شما یاد «شادروان» بیفتید؛ مانند جفر اقیاق که من این جغرافیا را خیلی دوست دارم و فیلم دیگر من نیز در همین جغرافیا خواهد بود. دیگری نیز مرگ است. سومین شباهت هم این است که هر دو فیلم در یک مراسم اتفاق می‌افتند. مسئله مرگ برای من در این چند سال خیلی مهم بوده‌است و یاد به مرگ فکر می‌کنم.



تیغ و ابریشم

**سنتی که**

**پابرجا ماند**

◀ سعیدمروتی

سال ۶۸ نخستین دوره‌ای بود که به تماشای فیلم‌های جشنواره رفت؛ جشنواره هشتم؛ سال «دندان‌مار» و «هامون» و «مادر» و «کلوزآپ». دبیرستانی بودم و تصمیم به رفتن به جشنواره ایستادن در صف را یک‌سال قبش گرفته بودم؛ از لحظه‌ای که ویژه‌نامه جشنواره مجله فیلم را در بهمن ۶۷ خریدم. ۵۰توماتی که برای ویژه‌نامه مجله فیلم به پیرمرد ده‌کادادم، بیشترین مبلغی بود که تا آن زمان برای خرید مجله پرداخت کرده بودم. در واقع کل بودجه هشت‌ماه را پای مجله فیلم داده بودم؛ مجله‌ای که باعث آشنایی جدی‌ام با جشنواره فجر شد و سال بعد، شال و کلاه کرده در صف ایستاده بودم و در دستم ویژه‌نامه مجله فیلم و در جیب‌کاشتم برنامه جشنواره بود. داخل سینما که می‌شدم بولتن روزانه جشنواره را می‌خریدم که خیلی پرسار و خواندنی بود. از بولتن جشنواره هشت‌مگله‌گفت‌وگویی امید روحانی با کیارستمی را به یاد دارم که بعدها جنجالی شد و مسعود فراستی برای کوبیدن «کلوزآپ» از آن استفاده کرد. خاطره خوش دوره هشتم با مجله فیلم و نشریه روزانه جشنواره، نوجوانی که تنها وارد صف‌های طولانی مقابل سینما می‌شد را جذب ماجرا کرده، جویری که این داستان ۷سال ادامه پیدا کرد تا جشنواره چهاردهم که پایم به سینمای مطبوعات باز شد و این خود، داستانی دیگر است. از دهه ۷۰ تعداد نشریات سینمایی بیشتر و صف‌های سینمایی روزنامه‌ها پربارتر شد، ویژه‌نامه‌های مطبوعات به‌عنوان یکی از نشانه‌های مهم جشنواره، جایگاهی تزلزل‌ناپذیر داشت. همیشه‌بهترین و کامل‌ترین ویژه‌نامه را آفتابگردان مجله فیلم(هوشنگ گلמکانی، عباس یاری و مسعود مهربانی) منتشر می‌کردند. کنارش هفته‌نامه سینما هم بود که ۲شماره، یکی ابتدای جشنواره و یکی هم انتهای جشنواره، منتشر می‌کرد؛ باجلد رنگی گلاسه‌که خیلی هم زود ناباب می‌شد؛ مثل مجله فیلم که بعید بود در میانه‌های برگزاری جشنواره گیر کسی بیاید و معمولاً همان روز اول انتشار تمام می‌شد.

**روزنامه چهل‌ودومین**

جشنواره بین‌المللی فیلم فجر

**42nd FAJR INTERNATIONAL FILM FESTIVAL**  
یکشنبه ۱۵ بهمن ۱۴۰۴ شماره ۴